

پرتو مفاهیم قرآنی در دیوان حسن دهلوی

نسرین رضازاده^۱، رسول عبادی^۲
(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۱/۲۸)

چکیده

قرآن مجید کلام خداوند و کتاب دینی مسلمانان، بی‌گمان سنگ زیرین و محور بنیادین فرهنگ و تمدن برجسته و باشکوه اسلامی است که از دیرباز نویسندگان و شاعران جهان اسلام به دلیل محتوای غنی، از آن تأثیر پذیرفته‌اند. امیرحسن دهلوی - سعدی هندوستان - از شاعران بزرگ پارسی‌گوی هندوستان در قرن هفتم و هشتم هجری، یکی از شاعرانی است که به زیبایی از آیات قرآن و احادیث معصومین استفاده کرده و دیوان خود را با آنها آراسته است. در این بررسی، اثرگذاری این کتاب عظیم آسمانی در دیوان دهلوی به صورت تلمیح، اقتباس، تضمین و ... آورده شده است. دهلوی در دیوان خود بیشتر به سوره یوسف و داستان حضرت ابراهیم اشاره داشته است.

واژگان کلیدی

امیرحسن دهلوی، قرآن، تلمیح، اقتباس، تضمین.

^۱ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اهر
^۲ - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اهر

مقدمه

قرآن مجید از همان ابتدای وحی تا امروز، نفوذ زیادی در اندیشه، زبان و زندگی مسلمانان داشته است. مسلمانان در نحوه و آداب زندگی خود و در سبک اندیشه و بیان خویش از کلمات وحی استفاده فراوانی برده‌اند. ادیبان و سخنوران مسلمان نیز در اشکال گوناگون از مفاهیم، تعبیر و زبان قرآن بهره گرفته‌اند. حسن دهلوی یکی از این شاعران است که آیات و مفاهیم قرآنی به زیبایی در دیوان وی جای گرفته است. وی از شاعران بزرگ پارسی‌گوی هندوستان در قرن هفتم و هشتم هجری و در علو مقام هم‌تراز امیر خسرو دهلوی و معاصر و دوست و معاشر و مصاحب اوست و تخلص وی در اشعار حسن بوده است. گرایش حسن دهلوی به تصوف و به خدمت نظام‌الدین اولیا در سن کهولت او انجام گرفت. آثار آشنایی وی با صوفیان و گرایش به اعتقادات ایشان در غزل‌ها و مثنوی‌های او مشهود است.

شیوه‌های اثرپذیری شعر و ادب فارسی از قرآن و حدیث را می‌توان به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: در اثرپذیری واژگانی و لغوی، واژگان و ترکیباتی نظیر: آدم، موسی، عیسی، مریم، نوح، شداد، فرعون، نمرود و... و واژه‌های شرعی چون توکل، طواف، شکر، صبر، نماز، روزی و ترکیبات بیت‌الاحزان، پیراهن یوسف، صبر ایوب، وادی ایمن، انگشتی سلیمان، هدهد صبا و صدها واژه

و ترکیبات دیگر که ریشه قرآنی و حدیثی دارند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. نوع دوم اثرپذیری قالبی و شکلی است؛ یعنی اینکه یک اثر ادبی، شکل و شیوه بیان خویش را از قرآن گرفته باشد و اثرپذیری مضمونی که در مرحله اول به دو گونه معنوی و لفظی معنوی تقسیم‌پذیر است. اثرپذیری معنوی خود به دو گونه ترجمه و شرح می‌باشد. در نوع ترجمه، ترجمه آیه یا روایت عینا در یک بیت مورد استفاده قرار می‌گیرد و در نوع شرح، شرح یک آیه یا روایت در شعر استفاده می‌گردد. اثرپذیری مفهومی شکل دیگری نیز دارد که می‌توان آن را نیمه‌ترجمه نامید؛ به این معنی که شاعر، آیه و روایتی را می‌گیرد، پاره‌ای از الفاظ آن را به زبان خویش برمی‌گرداند و پاره دیگر را به شکل اصلی می‌آورد.

اثرپذیری لفظی معنوی که به گونه‌های تلمیح و اقتباس تقسیم‌پذیر است. اقتباس یعنی شاعر یا نویسنده آیه یا روایتی را در سخن خویش بیاورد، خواه بی‌هیچ تغییری و خواه با اندک تغییری که ضرورت وزن و قافیه ایجاب می‌کند و نیز خواه با همان مفهوم اولیه و یا از روی تشبیه و مجاز به معنی دیگر. نوع دیگری از اقتباس مضمونی به این شکل است که شاعر مضمونی از آیه یا روایتی می‌گیرد و بی‌آنکه آن را ترجمه کند، دست‌مایه‌ای قرار داده و به کمک آن به مضمون‌سازی می‌پردازد. تلمیح نوع دیگری از اثرپذیری شعر از قرآن و حدیث به این صورت

است که شاعر بی‌آنکه خود آیه یا روایت و یا مضمون آنها را در سخن خویش بیاورد به آنها اشارتی می‌کند که این نوع را در بدیع، تلمیح نام نهاده‌اند.^۱

پس از مقدمه‌ای که ذکر شد، اینک به بررسی ابیاتی از دیوان حسن دهلوی که در مورد مفاهیم و آیات قرآنی است، پرداخته می‌شود.

بحث

امیرحسن دهلوی در دوره‌ای می‌زیست که شاعران به طرق گوناگون از مفاهیم غنی قرآن و احادیث شریف معصومین (ع) اقتباس کرده و آثار خود را با آن زینت می‌بخشیدند. او نیز برای این که از قافله ادبا و شعرا عقب نیافتد، آیات نورانی قرآن و احادیث را اقتباس کرده و آن را در اشعارش منعکس ساخته است.

دارم دلی آتشکده، آخر خلیل من تویی

برمن فرود آ یک دمی، آتش گلستان کن مرا^۲

در این بیت، شاعر داستان به آتش افکندن حضرت ابراهیم (ع) توسط نمرود اشاره کرده و به آیه شریفه ذیل تلمیح زده است.

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ»

گفتیم ای آتش برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش.^۳

دهلوی در جای دیگری نیز داستان حضرت ابراهیم (ع) را به تصویر کشیده و گفته است:

۱- (اسلامی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۵).

۲- دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۲.

۳- (انبیا/ ۶۹).

توخواستی کز طوق غم، داغی نهی بر ما ولی

داغ تو ما را باغ شد، چون آتش ابراهیم را

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۳)

تا حای حسنت دیرم، با میم ملح تو قرین

هر دم مکرر می‌کنم، در ورد خود حامیم را

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۳)

مصراع دوم از آیه اول سوره مبارکه دخان

اقتباس شده است.

با توجه به اینکه در ابیات زیادی از دیوان دهلوی، شاعر حروف مقطعه را اقتباس کرده، لازم است توضیحی درباره آن داده شود؛ حروف مقطعه همان حروف بریده الفباست که در آغاز ۲۹ سوره آمده است. این حروف از اسرار قرآن است. مفسران برای آن‌ها تفسیرهای متعددی بیان کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

(۱) این حروف اسم هر سوره است.

(۲) این حروف اسم‌های قرآن است.

(۳) حروف مقطعه اشاره به اسم‌ها و صفات خدا یا اسم اعظم اوست.

(۴) حروفی است که خدا به آن‌ها قسم یاد کرده است.

(۵) اشاره به بلاها و نعمت‌ها و عمر ملت‌هاست.

(۶) مقصود از این حروف آن است که قرآن

با آن که معجزه است، از همین حروف معمولی ساخته شده، ولی با این حال کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد.

(۷) این حروف به صورت کشیده خوانده می‌شد

تا کافرانی که در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله سر و صدا می‌کردند و مانع سخن گفتن او می‌شدند، ساکت شوند.

۸) این حروف اشاره به مضمون سوره‌هاست؛ یعنی سوره‌هایی که حروف مقطعه‌ی مشابه دارند، دارای مضمون مشابه هستند.

۹) این حروف، رمزی بین خدا و پیامبر او بوده که ما درک نمی‌کنیم.

۱۰) این حروف از متشابهات قرآن است که کسی جز خدا معنا و تأویل نهایی آن را نمی‌داند.

۱۱) این حروف بر اساس اعداد ریاضی با محتوای سوره در ارتباط است. سوره‌هایی که این حروف در آن‌ها به کار رفته، نقش این حروف در آن‌ها زیادتر است.

۱۲) خداوند با این حروف نحوه‌ی شروع کار خودش را بیان می‌فرماید؛ یعنی قول، سخن و اندیشه در نظام هستی بر ماده، جسم و طبیعت تقدم دارد.

برخی از این تفسیرها با احادیث اهل بیت علیهم السلام هماهنگ است، ولی جالب این است بعد از ۲۴ مورد از حروف مقطعه قرآن، بلافاصله از قرآن و عظمت آن سخن گفته شده است که شاید این مطلب ارتباط بین آن دو را نشان می‌دهد. به هر حال اشکالی ندارد که مقصود از حروف مقطعه قرآن چند مورد از موارد فوق باشد، اما اکثر این دیدگاه‌ها دلیل معتبری ندارد و برخی هم قابل ادغام با برخی دیگر است.^۱

۱- (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۵۷).

در بعضی از روایات، همچنین در بسیاری از کلمات مفسران این دو حرف «ح م» به نام‌های خدا تفسیر شده است، چنان که در حدیثی از امام صادق (ع) به «حمید» و «مجید» تفسیر گردیده است.^۲ بعضی نیز «ح» را به نام‌هایی مانند «حمید» و «حلیم» و «حنان» و «م» را به نام‌هایی مانند «ملک» و «مالک» و «مجید» تفسیر کرده‌اند. این احتمال نیز وجود دارد که «ح» اشاره به حاکمیت و «م» اشاره به «مالکیت» خداوند باشد. از ابن عباس نقل شده که «حم» از اسم‌های اعظم خدا است. روشن است که این تفسیرها با هم منافاتی ندارد. ممکن است همه در معنای آیه جمع باشد.^۳

روی او آفاق را شمس الضحی

کوی او عشاق را حسن المأب

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۵)

تضمین است از آیه ذیل:

«ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ

الْمَأْبِ»

آن مایه تمتع زندگی دنیاست و فرجام نیکو نزد خداست.^۴

همچنین در بیت دیگری، این مفهوم را به تصویر کشیده و گفته است:

محمد نام اسکندر خطابی

درش اسلام را حسن المابی

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۵۵۹)

۲- (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۷۴۳).

۳- (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲۰: ۹).

۴- (آل عمران / ۱۴).

نون والقلم هدیه‌ای از لوح خلق او

طاها اشارتی ز جمال محمد است

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۳۷)

تضمین است از آیه ذیل:

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»

نون سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.^۱

هم‌چنین در جای دیگری آورده است:

کنون چو هدیه نون والقلم به مدحت خاص

کنم ملازمت نون پس ار ندارم را

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۴۲۹)

از خدا امید می‌دارم که فردا روز حشر

دست من ندهند مکتوبی که عشق‌آمیز نیست

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۸۱)

تلمیح دارد به آیه ذیل:

«وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ

لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا»

و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم

و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده

می‌بیند، بیرون می‌آوریم.^۲

مرا از روی تو روی گله نیست

سپاس الحمدالله می‌توان کرد

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۱۷)

تضمین است از آیه ذیل:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است.^۳

هم‌چنین در جای دیگری آورده است:

۱- (قلم/۱).

۲- (اسرا/۱۳).

۳- (حمد/۱).

الْحَمْدُ لِلَّهِ ار غرضی بود در ضمیر

بگشاد قفل آن به کلید مراد باز

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

الْحَمْدُ لِلَّهِ اکنون رفت آن رمیدگی‌ها

کوری دشمنان را با دولت آرمیدی

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۳۶۶)

زان دهان تنگ ملک من شود مُلکِ مراد

گرسلیمان واردست من بدان خاتم رسد

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۲۳)

تلمیح دارد به آیه ذیل:

«وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا

ثُمَّ أَنَابَ»

و قطعاً سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی

بیفکندیم، پس به توبه باز آمد.^۴

مفسران در ذیل این آیه، در مورد این که

چگونه خداوند حضرت سلیمان را آزمود، مطالب

مختلفی را بیان کرده‌اند. برخی از مفسران در

بیان آزمایش آن حضرت، داستان ربوده شدن

انگشتر سلیمان را نقل کرده‌اند: روزی حضرت

سلیمان هنگام رفتن به دستشویی، انگشترش -

که پادشاهی، نبوت، تسخیر جن و انس، پرندگان،

حیوانات وحشی و شیاطین به آن انگشتر متوقف

بود - از دست بیرون آورد و به کنیزش امینه داد.

خداوند جنی به نام صخر را به صورت سلیمان در

آورد. آن جن نزد امینه آمد و گفت: انگشتر من را

بده، امینه انگشتر را به او داد و او انگشتر را در

دست کرد و به جای سلیمان بر تخت نشست و

۴- (ص/۳۴).

جن و انس را مسخر خود ساخت. تا چهل روز، آن جن بر تخت سلیمان تکیه زد. پس از چهل روز، فرشته‌ای آمد و آن جن را از تخت سلیمان دور کرد. آن جن هم انگشتر را در دریا افکند. انگشتر را یک ماهی بلعید و در همان روز، آن ماهی به دست حضرت سلیمان افتاد، شکم او را که شکافت، انگشترش را یافت و دوباره حکومت و تخت خود را بازیافت.^۱

هم‌چنین در جای دیگری آورده است:

از سخن دزدی، نیارد شد کسی صاحب سخن

دیو اگر انگشتری دزدد، سلیمان کی شود

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۷۴)

گر اندکی از نعمت دریافته‌ای ای دل

خوش باش به آن اندک، بسیار خدا بخشد

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۳۱)

تلمیح دارد به آیه ذیل:

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.^۲

چشمم از نامه جان‌پرور او روشن شد

قصه یوسف و پیراهن و بو یاد آمد

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

تلمیح دارد به آیه ذیل:

«وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفْتَدُونِ»

و چون کاروان رهسپار شد، پدرشان گفت: اگر مرا به کم‌خردی نسبت ندهید، بوی یوسف را می‌شنوم.^۳

هم‌چنین در جای دیگر آورده است:

بادآمد و جان تازه‌شد و دیده بصر یافت

این‌بوی خوش از پیرهن کیست که داند

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۴۴)

اهل دل صورت معشوق به برقی بیند

پیر، پیرهن فرزند به بو می‌داند

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۴۵)

بوی سر آن زلف درین کلبه که آرد

پیراهن یوسف سوی کنعان که رساند

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۴۶)

بشناخت پدر یوسف خود را به نسیمی

اخوان به نظر دیده و نشناخته بودند

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۵۲)

کرام‌الکاتبین این حرف دیدند

حساب خود بهشتند، آن نوشتند

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۵۱)

اقتباس است از آیه ذیل: «كَرَامًا كَاتِبِينَ»

[فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال

شما] هستند.^۴

و نیز اقتباس است از آیه ذیل: «الْم»^۵

جز نگارنده و صورت‌گرم

هیچ نقاش این رقم نزند

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۵۴)

تضمین است از آیه ذیل:

۳- (یوسف / ۹۴).

۴- (انفطار / ۱۱).

۵- (بقره / ۱).

۱- (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۷۵).

۲- (ابراهیم / ۷).

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيْرُ»

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را صورت‌گیری کرد و صورت‌هایتان را نیکو آراست و فرجام به سوی اوست.
زهی وصف جلالت قُلْ هُوَاللهُ

مُنْزَهٌ از زن و فارغ ز فرزند
(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۶۰)

مصراع اول اقتباس از آیه ذیل:

«قُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ»

بگواي پیامبر خدا یکی است^۲

و مصراع دوم تلمیح دارد به آیه ذیل:

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»

[کسی را] نزاده و زاده نشده است.^۲

من همی خواهم و تو می خواهی

چه کنم چون خدا نمی خواهد

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۷۶)

تلمیح دارد به آیه ذیل:

«لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا»

نمی رسد ما را مگر آنچه که خداوند بر ما نوشته است.^۳

کاروان مصر یوسف را ببرد

الوداع ای پیر کنعان، الوداع

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۲۶)

تلمیح دارد به آیه ذیل:

«وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ»

۱- (تفاین / ۳).

۲- (توحید / ۱)

۳- (توحید / ۳).

۴- (توبه / ۵۱).

قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غَلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللهُ عَلَيْهِمْ بِمَا يَعْمَلُونَ»

و کاروانی آمد پس آب آور خود را فرستادند و دلوش را انداخت، گفت: مژده این یک پسر است و او را چون کالایی پنهان داشتند و خدا به آنچه می کردند، دانا بود.^۱

هم چنین در جای دیگر آورده است:

فلک آن چاه و آن یوسف چو دیدی

به دلو خود رسن‌ها در کشیدی

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۵۶۰)

در این بیت، به چاه افتادن یوسف (ع) و بیرون آورده شدن وی از چاه به وسیله کاروانیان به تصویر کشیده شده است که در واقع امیرحسن دنیا را به چاه و انسان گرفتار آمده در آن را به حضرت یوسف تشبیه کرده و خطاب به کسانی که دل به زر و زیور دنیا خوش دارند و در بند تمتعات دنیایی گرفتارند، می گوید اگر دست از تعلقات مادی بشوید و مال را صرف یافتن بصیرت نمایید، خواهید دید که دنیا چاهی تنگ است که شما در آن گرفتار شده‌اید. پس همچون یوسف دستاویزی بیابید و خود را از این چاه تنگ و تاریک بیرون کشید.

گویند که در سال نهمان است شب قدر

من آن شب فرخنده به یک ماه بدیدم

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۵۰)

تلمیح دارد به آیه ذیل: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است (قدر / ۳).

۵- (یوسف / ۱۹).

بافتیم الْحَمْدُ لَهُ هَمَّ بِهِ كَوَى عَشِقْ دُوسْت

آنچه در الحمد می خواندم صراطُ الْمُسْتَقِيمِ
(دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۹۲)

مصراع اول تضمین است از آیه ذیل:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان^۱
و مصراع دوم تضمین است از آیه ذیل:
«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

ما را به راه راست هدایت فرما.^۲

طاعنان سنگ ملامت بر زلیخا می زدند

حسن یوسف تیغ گشت و دست ایشان پاره کرد
(دهلوی، ۱۳۸۳: ۳۹۶)

تلمیح دارد به آیه ذیل:

«وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ
قَالَ ارْجِعْ اِلَى رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللّٰتِي
قَطَعْنَ اَيْدِيَهُنَّ اِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ»

پادشاه گفت: «او را نزد من آورید!» ولی
هنگامی که فرستاده او نزد وی [یوسف] آمد،
گفت: «به سوی صاحب بازگرد و از او بپرس
ماجرای زنانی که دست‌های خود را بریدند، چه
بود؟ که خدای من به نیرنگ آنها آگاه است.»^۳

تعبیری که یوسف برای خواب شاه مصر کرد،
آن قدر حساب شده و منطقی بود که شاه و
اطرافیان‌اش را مجذوب خود ساخت. او می‌بیند که
یک زندانی ناشناس بدون انتظار هیچ‌گونه پاداش
و توقع مشکل تعبیر خواب او را به بهترین وجهی

۱- (حمد / ۲)

۲- (حمد / ۶)

۳- (یوسف / ۵۰)

حل کرده است و برای آینده نیز برنامه حساب
شده‌ای ارائه داده است. او اجمالا فهمید که
این مرد یک غلام زندانی نیست، بلکه شخص
فوق‌العاده‌ای است که طی ماجرای مرموزی به
زندان افتاده است. لذا مشتاق دیدار او شد، اما
نه آنچنان که غرور و کبر سلطنت را کنار بگذارد
و خود به دیدار یوسف بشتابد، بلکه دستور داد
که او را نزد من آورید (وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ).
ولی هنگامی که فرستاده او نزد یوسف آمد
به جای اینکه دست و پای خود را گم کند که
بعد از سال‌ها در سیاه چال زندان بودن اکنون
نسیم آزادی می‌وزد، به فرستاده شاه جواب منفی
داد و گفت: من از زندان بیرون نمی‌آیم تا اینکه
تو به سوی صاحب و مالکت باز گردی و از او
بپرسی آن زنانی که در قصر عزیز مصر (وزیر
تو) دست‌های خود را بریدند به چه دلیل بود؟
(فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ اِلَى رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا
بَالُ النِّسْوَةِ اللّٰتِي قَطَعْنَ اَيْدِيَهُنَّ).

او نمی‌خواست به سادگی از زندان آزاد شود و
ننگ عفو شاه را بپذیرد. او نمی‌خواست پس از
آزادی به صورت یک مجرم یا لاقل یک متهم
که مشمول عفو شاه شده است، زندگی کند. او
می‌خواست نخست درباره علت زندانی شدنش
تحقیق شود و بی‌گناهی و پاکدامنی‌اش کاملاً
به ثبوت رسد و پس از تبرئه سربلند آزاد گردد
و در ضمن آلودگی سازمان حکومت مصر را نیز
ثابت کند که در دربار وزیرش چه می‌گذرد؟^۴

۴- (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۵۰۷).

به اسم حق ز سرسر بخیز کاسماعیل

بدین طریق به ذبح عظیم یافت فدا

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۴۲۶)

تلمیح دارد به آیه ذیل:

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي

الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ

أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»

و وقتی با او به جایگاه سعی رسید، گفت: ای

پسرک من، من در خواب [چنین] می بینم که

تو را سر می برم. پس ببین چه به نظرت می آید،

گفت: ای پدر من آنچه را ماموری بکن، ان شاء

الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.^۱

تبارک الله تا آن چه روی و آن چه خط است

گلی و سبزه‌ای از رحمت خدا کرده

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۳۴۶)

تضمین است از آیه ذیل:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

پس برتر آمد خدا که بهترین آفرینندگان است

(مومنون/۱۴).

به موسی گو که در هر کوه تیغ است

ولسی در طور تیغ لَن ترانی

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۳۹۶)

تضمین است از آیه ذیل:

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ

أَرِنِي أَنْظُرِ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي...»

و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش

با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا خود را

(۱- صافات/۱۰۲).

به من بنمای تا بر تو بنگرم. فرمود: هرگز مرا
نخواهی دید...^۲

«و این قصه چنان بود که بدان وقت که

موسی علیه السلام از فرعون برست و فرعون

غرقه شد و موسی از دریا بگذشت، جبرئیل بیامد

و موسی را به میقات خواند و گفت: خدا با تو

سخن خواهد گفت و تورات تو را خواهد داد و

شریعت‌ها خواهد فرمود تا امتان تو آن را به

کار دارند و فرمان برند. موسی به میثاق شد و

چهل روز روزه داشت و پس از آن به طور سینا

شد و ایزد تعالی سخن خویش او را بشنوانید و

اول سخن خدای تعالی با موسی گفت این بود

که: «وَمَا أَعْجَلَكَ عَنِ قَوْمِكَ يَا مُوسَى؟»^۳ و

چون موسی سخن خدای بشنید، آرزو آمدش

که دیدار او را ببیند... و گفت: یا رب هم چنان

که سخن خویش مرا بشنوانیدی، دیدار خویش

نیز مرا بنمای. چنان که گفت: به کوه نگر اگر

کوه طاقت دیدار مرا دارد که آن سنگ است، تو

نیز بتوانی دید. پس خدای عزوجل خواست که

برهان خویش مرو را بنماید تا بداند که چشم فانی

مر باقی را نتواند دیدن و در پیش موسی یک

کوه بود. پس خدای تعالی تجلی کرد و آن کوه

بدان بزرگی چنین گویند که جزوی از جزوهای

نور خویش بر آن کوه او کند و کوه طاقت آن

نداشت و بترکید و به شش پاره بود.^۴

براق جاه تو را جبرئیل پر بسته

۲- (اعراف/ ۱۴۳).

۳- (طه/ ۸۳).

۴- (طبری، ۱۳۶۷: ۵۳۵-۵۳۴).

ز کارخانه وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ به هوا

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۴۲۸)

اقتباس از آیه ذیل:

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ»

سوگند به اختر [= قرآن] چون فرود می‌آید.^۱

رسول حضرت تو سبب دست و سیزده تن

بدان قیاس شد ابیات شعر من

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۴۲۹)

تلمیح دارد به آیات ذیل:

«وَلَيْتَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ»

اگر عذاب را تا مدت معینی (ظهور امام زمان)

بتأخیر بباندازیم، خواهند گفت: چه چیز آن را

بازداشت (و مانع ظهور امام زمان چیست؟) بدانید

روزی که عذاب می‌آید از آنها برداشته نمی‌شود،

بلکه بر آنان فرود آمده و آنچه را استهزاء به آن

می‌کردند، خواهند دید.^۲

از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) روایت

شده که در تأویل این آیه شریفه فرمود:

«أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» اصحاب قائم آل محمد است که

سبب دست و سیزده نفر می‌باشند.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده‌اند: این

عذاب قیام امام زمان و امت معدوده یاران او

می‌باشند که برابر با سپاه اسلام در جنگ بدر

هستند.^۳

گل شکفته مگر گفته شرح یحی الارض

زبان نامیه تحریر أَخْرَجَ الْمَرْعَى

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۴۳۶)

مصراع اول تضمین است از آیات ذیل:

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...»

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده

می‌گرداند، ...^۴

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ

بَعْدَ مَوْتِهَا...»

پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین

را پس از مرگش زنده می‌گرداند... (روم/۵۰).

و مصراع دوم اقتباس از آیه ذیل:

«وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ»

و آنکه چمنزار را برآورد.^۵

کفش همچو کف موسی و حاسد گشت مشتم گل

حیاتش چون حیات نوح دشمن غرق در طوفان

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۴۸۷)

تلمیح دارد به آیه ذیل:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ

سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ

ظَالِمُونَ»

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم

پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ

کرد تا طوفان آنها را در حالی که ستمکار بودند

فرا گرفت.^۶

ای روی تو و النهارِ إِذَا جَلَّاهَا

۴- حدید/۱۷).

۵- (اعلیٰ/۴).

۶- (عنکبوت/۱۴).

۱- (نجم/۱).

۲- (هود/۸).

۳- (یعنی ۳۱۳ تن می‌باشند) مجلسی، ۱۳۷۸: ۹۶۹).

گیسوی تو وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۵۸۳)

مصراع اول اقتباس است از آیه ذیل:

«وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا»

سوگند به روز، چون [زمین را] روشن گرداند.^۱

مصراع دوم اقتباس است از آیه ذیل:

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا»

سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد.^۲

از آتش و آب و باد و خاک است بشر

من ز آتش و آب و باد و خاکم برتر

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۵۹۴)

قرآن در مورد خلقت انسان و مبدأ پیدایش آن

تعبیرات گوناگونی دارد که نشان می‌دهد آفرینش

انسان دارای مراحل متعددی بوده است.

الف) دسته‌ای از آیات قرآن، ماده نخستین

انسان را «گل» معرفی می‌کند:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا

وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ»

اوست کسی که شما را از گل آفرید، آنگاه

مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل

حتمی نزد اوست. با این همه [بعضی از] شما

[در قدرت او] تردید می‌کنید.^۳

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ

الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ»

همان کسی که هر چیزی را که آفریده است،

نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.^۴

ب) دسته‌ای دیگر می‌فرماید: انسان را از

«آب» خلق کردیم:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا

وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا»

و اوست کسی که از آب بشری آفرید و او را

[دارای خویشاوندی] نسبی و دامادی قرار داد و

پروردگار تو همواره تواناست.^۵

«خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ»

از آب جهنده‌ای خلق شده.^۶

ج) آیات دیگر منشأ آفرینش آدمی را تنها

«نطفه» می‌دانند:

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ»

انسان را از نطفه‌ای آفریده است، آنگاه

ستیزه‌جویی آشکار است.^۷

«وَأَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ

خَصِيمٌ مُّبِينٌ»

مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای

آفریده‌ایم. پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار

شده است.^۸

گر لاف زند فاعف عنهم و اصفح

هر طایفه‌ای بما لادیهم فرحون

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۶۰۰)

مصراع اول اقتباس است از آیه ذیل:

۴- (سجده/۷).

۵- (فرقان/۵۴).

۶- (طارق/۶).

۷- (نحل/۴).

۸- (یس/۷۷).

۱- (شمس/۳).

۲- (شمس/۴).

۳- (انعام/۲).

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

پس از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.^۱

و مصراع دوم اقتباس است از آیه ذیل:

«مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»

از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند هر حزبی بدانچه پیش آنهاست دلخوش شدند.^۲

نتیجه گیری

امیرحسن دهلوی از شعرای مشهور قرن هفتم و هشتم هجری است که از شاعران پیشین خود چون سعدی و خاقانی تأثیر پذیرفت و اشعاری سرود که تأثیر آن را در شاعران پس از او چون حافظ می‌توان مشاهده کرد؛ اما مرور زمان و درخشندگی شاعران بزرگ موجب در سایه قرار گرفتن این شاعر شده است. در این مطالعه، دیوان وی مورد بررسی قرار گرفته، بازتاب آیات قرآن در آن تحلیل شده و این نتیجه به دست آمده است که دهلوی در جای جای دیوان خود از آیات قرآن بهره فراوانی برده و این مفاهیم را به صورت تلمیح، اقتباس و تضمین بیان کرده است. همچنین وی در اشعارش بیشتر به داستان حضرت یوسف (ع) و حضرت ابراهیم (ع) اشاره دارد.

منابع

- قرآن کریم.
- اسلامی‌نژاد آرانی، عباس، (۱۳۷۹)، اثرپذیری حافظ از قرآن و احادیث، کاشان: نشر مرسل.
- بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- دهلوی، حسن، (۱۳۸۳)، دیوان حسن دهلوی، به اهتمام احمد بهشتی شیرازی و حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، قم: انتشارات تفسیر و علوم قرآن.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن، (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: هاشم رسولی و فضل‌الله طباطبایی، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، محمدبن‌جریر، (۱۳۶۷)، ترجمه تفسیر طبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۸)، بحارالانوار، تهران: نشر اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، چاپ سی و ششم.

۱- (مائده/۱۳)

۲- (روم/۳۲).